

سفرنامه روسیه

(روزنامه سفر پترزبورغ، سفرنامه میرزا مسعود مستوفی به روسیه ۱۳۴۴ق)

نگارنده: مصطفی افشار بن نصرالله

مریم کمالی^۱

مقدمه

جنگ‌های ایران و روسیه (۱۲۲۸-۱۲۱۸ و ۱۲۴۳-۱۲۴۱ ه.ق) بر سر تصرف منطقه قفقاز، به شکست ایران و انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای انجامید. علت اصلی این جنگ‌ها، توسعه‌طلبی روسیه بود که از زمان پتر کبیر آغاز شده بود. همراهی والیان برخی از مناطق قفقاز با ایشان، سرگرم بودن ایران به امور دیگر و بی‌خبری از معادلات جدید جهانی که از دوره صفویه شروع شده و در این زمان به صورت جدی تر نمود یافته بود، بر این جریان دامن زد.^۲

عهدنامه ترکمانچای جدا از نابودی تمامیت ارضی ایران و جدا شدن منطقه قفقاز تا سر حد رود ارس، اثرات شوم دیگری نیز همراه داشت که یکی از آنها ایجاد حق کاپیتولاسیون برای روس‌ها و دخالت مستقیم ایشان در امور ایران بود. آمدن گریبایدف به ایران درست بعد از امضای این عهدنامه و سخت‌گیری او بر اجرای مواد عهدنامه به ویژه امور مربوط به اتباع روسیه، خشم مردم را که هنوز شرایط سنگین این

۱. دانشجوی دوره دکتری رشته تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران.

۲. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: دنبلی، عبدالرزاق بن نجفقلی مفتون، مآثرسلطانیه، تاریخ جنگ‌های اول ایران و روس، با مقدمه و تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران: ۱۳۸۳، ص ۱۷۹-۱۸۱؛ سپهر، محمد تقی لسان الملک، ناسخ التواریخ، به کوشش محمد باقر بهبودی، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۸ق، ج ۱، ص ۷۱-۷۳ و عشقی، خانک، سیاست نظامی روسیه در ایران ۱۸۱۵-۱۷۹۰، بی‌جا: خوارزمی، ۱۳۵۳.

عهدنامه را نپذیرفته بودند، برانگیخت و اسباب بلوای عمومی و قتل گریبایدف و همراهانش را فراهم ساخت.^۱ دولت قاجار برای آنکه از حمله مجدد روس‌ها به ایران جلوگیری کند، تصمیم گرفت هیئتی مرکب از افرادی همچون خسرو میرزا پسر عباس میرزا، میرزا مسعود مستوفی و میرزا محمد تقی خان را به روسیه بفرستد تا به تدبیر، گره از این مشکل بگشاید. این سفر جدا از نتایج آنی که همانا جلب رضایت روس‌ها و جلوگیری از جنگ خانمان سوز دیگر بود، تأثیرات دیرپایی به همراه داشت.

این هیئت در اثر دیدار از روسیه و بازدید از نمودهای توسعه و پیشرفت در این کشور که تا قرن پیش از آنها اثری دیده نمی‌شد، نیاز ایجاد تحول در ایران را درک کردند و آن را لازمه خارج شدن ایران از بن‌بست‌های پیش آمده دانستند. اقدامات اصلاح طلبانه امیرکبیر در دوران کوتاه صدارت خود، تا حدود زیادی تحت تأثیر همین آشنایی با دنیای جدید بود.

سفرنامه همواره یکی از منابع درخور توجه در بررسی رویدادهای تاریخی بوده است. در بسیاری از موارد، به ویژه در مورد موضوعات اجتماعی، هنگام سکوت کتب تاریخی، این سفرنامه‌ها هستند که از نانوشته‌ها روایت می‌کنند. این مسئله به ویژه در مورد سفرنامه‌هایی که توسط هیئت‌های سیاسی نوشته شده شکل جدی تری پیدا می‌کند. روزنامه سفر پترزبورگ، از جمله این سفرنامه‌هاست. این مقاله به معرفی این اثر ارزشمند پرداخته، ساختار و محتوای آن را بررسی می‌کند.

ساختار

روزنامه سفر پترزبورگ، توسط میرزا مصطفی پسر نصرالله افشار در سال ۱۲۴۴ ه.ق، درست یک سال پس از امضای عهدنامه ترکمانچای نوشته شده است. میرزا مصطفی پسر نصرالله خان افشار، منشی دیوان خانه تبریز بود که به توصیه میرزا مسعود مستوفی، همراه هیئت اعزامی ایران به رهبری شاهزاده خسرو میرزا، پسر عباس میرزا، برای مذاکرات سیاسی به روسیه اعزام شد و بر آن شد که شرح این سفر را به رشته تحریر درآورد. این سفرنامه درحقیقت از نخستین آثار زبان فارسی است که می‌توان آن را با عنوان «سفارت نامه» معرفی کرد.

این نسخه خطی که به خط نستعلیق بسیار زیبایی به نگارش درآمده، در حال حاضر در ۴۶۸ صفحه در بخش نسخ خطی کتابخانه مجلس و کتابخانه ملی نگهداری می‌شود. روزنامه سفر پترزبورگ در یک دیباچه و سه فصل تنظیم شده است. در این فصل‌ها به روایت سفر و جریان حوادث، اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی روسیه پرداخته شده است.

۱. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: به کلی، لارنس، گریبایدف شاعر سیاست پیشه، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۵؛

قاضیها، فاطمه، اسناد روابط ایران و روسیه در دوران فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار (۱۲۶۳-۱۲۴۰ ه.ق)، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ و قاضیها، فاطمه، اسنادی از روند اجرای عهدنامه ترکمانچای، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، ۱۳۷۴.

نگارنده سفرنامه از زیاده‌گویی خودداری می‌کند و بی‌درنگ به اصل موضوع که همانا روایت دیده‌ها و شنیده‌های سفر است، می‌پردازد. او با عبارت کوتاه « الحمدلله رب العالمین و الصلوة علی نبیه محمد و آله الطیبین الطاهرین » سفرنامه را آغاز می‌کند. نثر کتاب ساده و به دور از هر گونه پیچیدگی و اغراق است؛ این زبان برای گزارش یک سفر، مناسب به نظر می‌رسد. روانی زبان نویسنده و خالی بودن آن از هرگونه زواید، سبب می‌شود که خواننده بی‌دغدغه تمام ذهن خود را درگیر محتوای کتاب سازد؛ همین نکته بر ارزش کار نویسنده می‌افزاید. در این کتاب به ندرت اثری از کلمات و عبارات عربی دیده می‌شود. استفاده از صنایع ادبی، شعر، آیه و حدیث در آن بسیار کم است.

میرزا مصطفی در کتاب خود به تفصیل، همه رخدادهای این مأموریت را شرح می‌دهد. وی با دقت بسیار، نظرات و برداشت‌های خود را درباره همسفران و اشخاصی که در این سفر با آنها رو به رو شده، ثبت کرده و اسنادی مهم همچون نامه‌های عباس میرزا به تزار نیکولای اول و شاهزاده پاسکویچ ارائه داده است. توصیف‌هایش در بسیاری از بخش‌ها به خاطرات، ملاقات‌ها و برداشت‌های شخصی متکی است.

آوردن توضیحات دقیق بنا به موضوع، از ویژگی‌های این سفرنامه است. به عنوان نمونه او خانه پاسکویچ، شاهزاده روسی را - که برای پذیرایی از هیئت اعزامی ایران مهیا شده بود - این چنین توصیف می‌کند: « منزل شاهزاده که عمارت قوبورناتور در تفلیس بود، آرایشی تمام داده بودند. دو اطاق برای شاهزاده ساخته بودند. آئینه‌های بزرگ در آنجا گذاشته، ساعت‌های مجلسی و شمعدان‌های مطلقاً به انواع تصاویر در آنجا چیده و مهتابی را که در مقابل اطاق‌های شاهزاده اتفاق افتاده بود، به انواع گلدان‌ها که در ظروف کاشته بودند، زینت داده و مهتابی را به سیاق ایران فرش نموده بودند. در اطاق بزرگی که خارج از این دو اطاق بود، فرش نداشت و انواع شیرینی و میوه و مربیات با قاشوق و چنگال نقره و بوشقابهایی ترتیب داده، روز چهارشنبه اول صبح، صد و یک توپ شادیانه به جهت فتح مزبور انداختند و تا شام ناسوق نواختند».^۲

همچنین در جای دیگر به توصیف کاخ‌های امپراطوران روسیه و اشیاء موجود در آنها می‌پردازد: « در هر عمارتی که نشیمن یکی از سلاطین سابقه روسیه بود، اسباب تحریر و آرایش و رخت خواب او را چنان که بوده است، به همان ترتیب در آنجا نگه داشته اند. در یکی از اطاق‌ها اسباب جواهر هر امپراطور و امپراطوریس که در روز تاج‌گذاری به خود ترتیب می‌دهند، مشاهده شد. آنچه تعلق به امپراطور دارد، تاجی با لباس و عصا و گویی است هر سه مکمل به الماس و آنچه متعلق به امپراطوریس است، تاجی است و بسیاری از زیورهای زنانه».^۳

در این سفرنامه از آداب تشریفات دربار، اعیاد، مجالس بار، شب نشینی و پایکوبی، به تفصیل سخن

۱. روزنامه سفر پترزبورغ، ص ۱.

۲. همان، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.

رفته است.^۱ نویسنده توصیف جزئیات را تنها به امور کشوری و کارگزاران امور سیاسی اختصاص نمی‌دهد. او به زندگی روزمره مردم پرداخته، اموری مثل نحوهٔ امرار معاش و وظایف مرد و زن در خانه را با حوصله توصیف می‌کند:

« [مردها] به خواندن روزنامه و مطالعهٔ کتاب و تمشیت مهمات خارج خانه... اشتغال می‌نمایند. زنان به کار دوخت و دوز و خواندن کتاب و روزنامه و نظم امور داخلی خانه و تربیت اولاد و صغار خود می‌پردازند».^۲ نویسنده از هر چه می‌بیند، توصیفی دقیق و جامع ارائه می‌دهد. اگر با او و جزئیات دقیقش همراه شوی، حس می‌کنی تمام راه سفر را با او همراه بوده‌ای، بدون آنکه لحظه‌ای از دیدن و شنیدن تازه‌ها خسته شوی.

درون‌مایه

هر چند پیش‌تر به علت سفر نویسنده به روسیه اشاره کردیم، بد نیست روایت خود او را نیز در این مورد از نظر بگذرانیم: « در سیزدهم شهر شعبان، خبر قتل گریبایدف، ایلچی دولت روس، از دارالخلافهٔ تهران به دارالسلطنهٔ تبریز رسید. میرزا مسعود مأمور گردید که اولاً حقیقت این حادثه را در تفلیس به غراف پاسکویچ حالی کرده، بعد به استوصاب و استرضای او، خود را با تعجیل تمام به دربار امپراطور برساند؛ بی‌خبری و تأسف و تحسر دولت علیه را از وقوف این قائلهٔ اتفاقیه به امانی دولت روسیه واضح و آشکار نماید».^۳

او در دیپاچه، علت همراه شدن با دیگران برای رفتن به روسیه را درخواست عباس میرزا از خود عنوان می‌کند: « در شهر شعبان سنهٔ ۱۲۴۴، عالیجاه مقرب الحضرت العلیه میرزا مسعود مستوفی، از جانب نواب مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا - ادام الله - اقباله مأمور سن پترزبورگ گشت؛ مرا که در پیش او شغل محرری داشتم، همراه برد. به خاطر فاطر گذشت که اوضاع این سفر را آنچه دیده و شنیده باشد و به قدر قوهٔ عاجز دریافت نموده، عبارت آرائی و طبع آزمایی جهت استحضار طالبان در سلک تحریر و بیان آورد. لهذا چند جزوی نگاشته، آن را بر چند فصل قرار داد و در تمام این رساله منتهی عظیم از میرزا مسعود بر ذممت این بنده ثابت است که اوضاع مجالسی را که این بنده حضور نداشت، او حالی کرد و اگر در عبارات سلامتی ندید، تصحیح نمود».^۴

در نامهٔ عباس میرزا به امپراطور روسیه که متن آن در این سفرنامه آمده است، ترس و بیم ولیعهد از شروع جنگی دیگر، به تمامی به چشم می‌خورد؛ ترسی که به نظر می‌رسد همواره بر روابط ایران و روسیه سایه افکننده است: « در این بین از عجایب روزگار، قضیهٔ ایلچی آن دولت به وصفی واقع شد که نه این واقعه تا امروز در این مملکت دیده و شنیده شده و نه صورت این احوال به وهم و خیال می‌گنجد که قبل از وقوع آن چاره و تدبیری می‌توان کرد... این معنی آشکار و معلوم است که دولت ایران رنج و زحمت‌ها و

۱. همان، ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۴۱۱.

۳. همان، ص ۳.

۴. همان، ص ۱.

خسارت‌های پارساله را ضایع نمی‌خواست بکند»^۱.

در این میان عباس میرزا با اشاره‌ی ضمنی به جنگ‌های ایران و روس و تلخی عهدنامه‌ی ترکمانچای، سعی دارد به روس‌ها بفهماند که دولت ایران به هیچ عنوان قصد از سر گرفتن جنگ دیگری را ندارد: «اهل ایران صغیر و کبیر و عالی و سافی، بالتمام تلخی خصومت و شیرینی محبت آن دولت را چند بار چشیده و آزموده‌اند؛ ممکن نبود خوشی را به ناخوشی عوض کنند و امنیت را به انقلاب بدل نمایند»^۲. او برای صحه نهادن بر عذرهای خود به «ذات پاک خدای جهان و تاج و تخت همایون پادشاهان»^۳ سوگند می‌خورد؛ این مطلب تأکید بر خلیفه‌ی الله بودن پادشاهان است که همواره در اندیشه‌ی سیاسی ایرانیان نمود داشته است.

عباس میرزا عامل این فتنه را «فتنه‌ی جهال و شورش عوام» عنوان می‌کند که بدون رهبری برپا شده و جزو لاینفک هر حکومتی است. عباس میرزا در پایان نامه، را با عبارت «و العاقبه بالعافیه» تمام می‌کند تا بر تمنای بخشش خود صحه گذارد.^۴

در ابتدای راه و در شهرهایی که در زمانی نه چندان دور، بخشی از خاک ایران بوده‌اند، استقبال قابل توجهی از هیئت اعزامی حکومت ایران صورت نمی‌گیرد و همین باعث دلسردی آنها می‌شود: «... در نهایت جز چراغ موشی و پنج و شش عدد هیمة تنور برای آتش کردن و چند دانه تخم مرغ، چیز دیگر کارسازی نشد. ارمی بی سر و پای که گویا به مهمانداری تعیین شده بود، از دور نگاهی می‌کرد. هر چه خواهش بود حتی آب، مضایقه می‌نمود. آن شب تشنه و گرسنه در آن یخچالخانه به سر بردیم»^۵.

البته شاهزاده پاسکویچ بعد از آگاهی از ورود شاهزاده خسرو میرزا به روسیه که توسط میرزا صالح صورت گرفته، ضمن ارسال نامه‌ای سعی می‌کند اسباب راحتی ایشان را در طول راه فراهم آورد: «دوست نیک مهربان من، در همین ساعت از عالیجاه میرزا صالح خبر به من رسید که آن عالیجاه در کرائین کمری می‌باشد. به تعجیل عالیجاه مأمور شاه میرخان بلگرادف را به استقبال فرستادم که آن عالیجاه را تا تفلیس همراهی کند...»^۶.

پاسکویچ در ضمن اظهار بی‌خبری از ورود این هیئت و در نتیجه تأخیر در استقبال از ایشان عنوان می‌کند: «... نمی‌توانم که تا زمان ملاقات به آن عالیجاه اظهار نسامز که نظر به اوضاع الحالیه دولت ایران نسبت به دولت روس در تردد هستیم و به همین سبب خیلی انتظار آمدن شما را می‌کشم تا به تحقیق آن مطلب

۱. همان، ص ۵-۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۳.

۶. همان، ص ۱۸-۱۹.

شود و توقع دارم که اطمینانی در لوازم احترام گذاری و اختصاص من نسبت به خود حاصل فرموده باشید»^۱. دقت مؤلف به هر مورد تازه و متفاوت با شرایط حاکم بر ایران، او را وامی‌دارد که هر چیز را با تمام جزئیات توصیف کند و این از ذهن جست‌وجوگر و کنجکاو نویسنده حکایت دارد. از جمله این امور، توجه به آثار عمرانی و بناهای عام المنفعه‌ای است که در روسیه احداث گردیده و در تمام سفر توجه او را به خود جلب کرده است. از جمله این آثار می‌توان به حمام، پل، بیمارستان، مدرسه، مشورت خانه و رصدخانه، مراکز تفریحی مثل تماشاخانه و موزه اشاره کرد.

یکی از دلایل توجه نویسنده به این امور، حوادث رخ داده در ایران است. جنگ ایران با روسیه جدا از تمام اثرات وخیم و جبران ناپذیر آن، زنگ بیدارباشی را در این کشور به صدا درآورد. تأثیر روانی این جنگ و احساس شکست از کشوری که در برابر فرهنگ و تمدن ایران دستاورد قابل توجهی به جهان اندیشه و فرهنگ تقدیم نکرده بود، ایرانی‌ها را بر آن داشت تا با دقت، به بررسی علل و عوامل این شکست بپردازند. یکی از این کارها، مقایسه ایران با کشورهای به نسبت پیشرفته از جمله روسیه و الگو قرار دادن آنها بود. نویسنده در خصوص پیشرفت شگفت انگیز روسیه در مدتی کوتاه، با شگفتی می‌نویسد: «میرزا صالح که هفت سال پیشتر ایام مأموریت به سفارت انگلیس، در آنجا سه روز توقف کرده بود، بیشتر از یک حمام و یک خانه محقر، چیزی ندیده بود. اکنون آبادی به حدی رسیده که او در شناختن، عاجز و متحیر بوده است»^۲.

نگارنده در بازدید از دفتر خانه‌ای در تودچرکسک در راه پترزبورگ، ضمن اشاره به اسناد و مدارک مختلف مبنی بر احترام فراوان ایشان به بزرگان کشور خود، آورده است: «دفترخانه که عبارت از مخزن مکاتبات دولتی است، همه فرامین سلاطین سلف را که به اقتضای اوقات و ظهور فتوحات به نوازش و دلجوئی بزرگ و کوچک این طایفه صادر شده بود، از صندوق نقره مکلل فیروزه بیرون آورده، به نظر شاهزاده رسانیدند... مرا از ملاحظه این اوضاع و طریق احترامی که این طایفه کم مدرک به احکام و فرامین سلاطین خود می‌کنند، بسیار تألم و تأسف دست داد که چرا میان طوایف مختلفه ایران که در عقل و ادراک بسیار تفوق دارند، این گونه کار معمول و متداول نباشد. دولت، رعیت خود را تربیت نماید، رعیت بر ارادت دولت نیفزاید»^۳.

نویسنده توجه دارد که روس‌ها به آموزش زبان‌های دیگر به ویژه فرانسه توجه تمام دارند: «در این شهر که یک قرن پیش نیست بنا شده، مدرسه بنا کرده‌اند که اطفال، بزرگان لغت روس و مقدمات علوم را در آنجا تحصیل می‌کنند. اکثر جوانان قزاق، لغت فرانسه و سایر لغات را حرف می‌زنند»^۴. از میان تمام دستاوردهای جدیدی که در روسیه نظر نویسنده را به خود جلب می‌کند، مدرسه جایگاه

۱. همان، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. همان، ص ۶۷.

۴. همان، ص ۶۷.

ویژه‌ای دارد. از نظر او مدرسه و آموزش، زمینه‌ی ایجاد دیگر تحولات و پیشرفت‌ها را فراهم می‌کند: «تحمل این همه اخراجات از جانب دولت به ملاحظه مورد منفعتی نیست و اعظم منافع، تحصیل علم است، چه علم است که راه خدمت به امرا و پادشاهان می‌آموزد و معامله با اکفا و زیردستان یاد می‌دهد و به همین جهت در مهمات ملکی و مملکتی نظامی پدید آید، زیرا همچنان که معارف و خواص را پیروی به سنن و قوانین پادشاهان است، کذالک رعایای و عوام را متبع بر رفتار و کردار زیردستان. علم است که معارف را به تعریف ایام سابقه و انقلابات قرون ماضیه آگاهی می‌دهد و ایشان را به احتراز و اجتناب از مواد انحلال مملکت و می‌دارد. علم است که معارف بر حبّ وطن و آسایش و ایمنی متوطنین از شر دشمن که متضمن نیکنامی دنیا و ثوابت عقبی است، دعوت می‌کند و بدین وسیله، غیرتی در عموم اهالی مملکت پدید می‌آید».^۵ سپس با اشاره به پیشرفت‌های مختلف ناشی از علم در امور مختلف، از جمله تجارت و آبادانی، روسیه را نمادی از توجه به علم معرفی می‌کند:

« نمونه‌ی این اجمال تفصیل احوال پترزبورگ است که به واسطه‌ی علمی که خود به اوضاع عالم به هم رسانید، اولاً از دولت‌های دیگر، نوکرهای صاحب علم به خدمت خود دعوت کرد و در اندک زمانی میان اهل ولایت خود منتشر نمود. بالفعل طایفه‌ای که مثال وحوش و بهایم بود، در مدت یکصد و بیست سال، مجموعه‌ی فنون و صنایع گشته و دولتی که آن‌ها فائز در تبدیل و تغییر بود، نظام و استحکام و ایمنی گرفته است و یوماً فیوماً در ترقی و تزاید است.»^۶

او در فصل مربوط به ولایات روسیه، به توصیف مدارس مختلف پرداخته و آن را از امتیازات روسیه می‌داند: «در اکثر شهرها، باری تحصیل علوم طب و نقاشی و مهندسی و معماری و باسمه‌گری و صورت‌تراشی از سنگ و کشتی‌سازی و آموختن طبایع معادن و قواعد تجارت مدارس بنا کرده‌اند. اخراجات این مدارس در همه‌ی ولایات روسیه، بر عهده‌ی دولت است».^۷

البته نویسندگان از توانایی‌های برتر کشورهای انگلیس و فرانسه بر روس‌ها در امر آموزش غافل نیست. او در ضمن توصیفی که از اوضاع مدرسه‌ی مسکو، انضباط، سخت‌گیری و نحوه‌ی تدریس آن مدرسه می‌کند، آورده است: «اعتقاد اهل اروپا بر این است که آموزش صاحب منصبان روس، چون صاحب منصبان فرانسه و انگلیس کامل نیست».^۸

یکی از مسائلی که نویسنده بر آن تاکید می‌کند، پرداختن به امور تجاری و رونق بازرگانی است که رونق کشور را به همراه دارد: «عموم دولت‌های فرنگ اوقات صرف کرده، به رونق تجارت خود می‌افزاید و همواره در این خیال‌اند که متاع ملک خود را به تدابیر اهل صنایع، بهتر و مرغوب‌تر نمایند که هم حاجت اهل مملکت خود را از صنایع و متاع سایر مملکت‌ها رفع کند تا زرو و سیم‌شان عوض جنس سایر

۵. همان، ص ۲۰۱.

۶. همان، ص ۲۰۲.

۷. همان، ص ۳۴۰.

۸. همان، ص ۱۰۴.

مملکت‌ها برود و هم از بیع آن در سایر مملکت‌ها نفع برند و زر و سیم آنها را عوض جنس داخل مملکت خود نمایند. ملاحظه باید کرد که در عرض این ده سال، چه قدر جنس تازه از ملک روس به ایران می‌آید که سابقاً نمی‌آمد و عوض ابریشم و پنبه ایران، لابد پس می‌فرستاد»^۱.

در بخشی دیگر، به نکات مهم در مورد ساختار حکومت در دولت روسیه می‌پردازد که قابل توجه است. او ضمن آوردن توضیح در مورد وزارت خانه‌های مختلف مثل وزارت داخله، وزارت ولایات و وزارت جنگ، از وزارت خارجه صحبت می‌کند:

« این وزارت را هشت قسمت کرده‌اند و به هر یکی نایبی تعیین نموده‌اند. قسمت اول امورات مخفی است که ایلچیان و وزراء و کارگزاران و کنسولان و جاسوسان دولت از اراده دول خارجه استحضار حاصل کرده، تحریرها و تقریرها اخبار می‌کنند و همچنین در این قسمت امور مخفیه به ایشان فرمایش می‌شود و کذالک فکراهی دقیق و اراده‌های پوشیده و پنهان نسبت به سایر دولت‌ها در این قسمت از قوه به فعل می‌آید». نویسنده ضمن این توصیفات دقیق که از وزارت امور خارجه ارائه می‌دهد، از دقت نظر او در مورد جایگاه مهم این وزارت خانه در روسیه حکایت می‌کند.

در سفرنامه‌ها بعضاً به وقایعی اشاره می‌شود که کمتر می‌توان نظیر آن را در دیگر منابع تاریخی سراغ گرفت. به عنوان نمونه، نویسنده در هنگام عبور از ایروان، به شایع بودن بیماری طاعون در این شهر اشاره می‌کند.^۲

در متن گاه مطالبی آورده می‌شود که اصلاً ضرورت ندارد. این مسئله جدا از جزئی نگری نویسنده، می‌تواند ناشی از شیفتگی او به اقدامات روس‌ها باشد؛ البته این شیفتگی با توجه به دوره نویسنده و تجارب او، قابل درک است. ایران در دو جنگ از روس‌ها شکست خورده و زهر قراردادهای گلستان و ترکمانچای بر تن پر زخم او نشسته است. ایران هیئتی از بهترین‌ها را به روسیه فرستاده تا به تیر تدبیر، از بروز جنگی دیگر جلوگیری کند؛ پس درک این شیفتگی چندان هم دشوار نیست.

نویسنده هدف دیگری را نیز دنبال می‌کند و آن آوردن دستاوردی از آگاهی و بینش از سفر برای ایجاد تحول در ایران است. او پس از بازدید از یک کارخانه اسلحه سازی آورده است: « کاشکی دولت علیه ایران چند نفر از جوانان کار دیده را برای تعلیم به این کارخانه می‌فرستادند که به خرج کم در زمان اندک، تحصیل انواع صنایع می‌کرد.» توجه نویسنده به این نکته به خاطر هزینه‌های زیادی است که دولت ایران برای استخدام مستشاران انگلیسی و فرانسوی به منظور آموزش سربازان خود متقبل شد و سرانجام، سودی از آن نصیبش نشد.

نکته قابل انتقاد دیگر اینکه در این سفرنامه به ندرت به حرف‌های رد و بدل شده میان اعضای هیئت

۱. همان، ص ۲۲۱.

۲. همان، ص ۱۰.

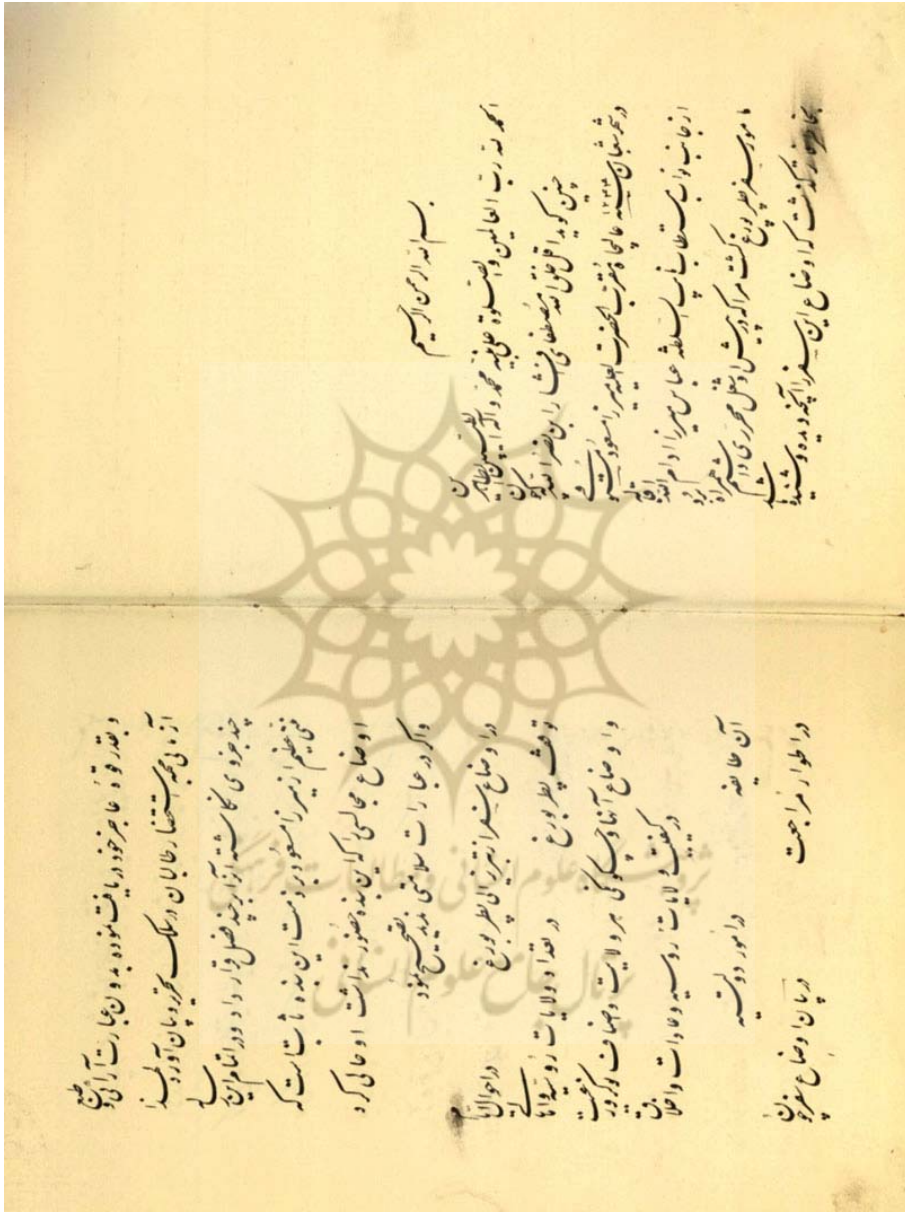
۳. همان، ص ۸۹.

اشاره می‌کند. بیان گفت‌وگوهایی که میان اعضای هیئت اعزامی رد و بدل می‌شده، می‌توانست ما را در شناخت هر چه بیشتر دیدگاه‌ها و نقطه نظرات ایشان یاری نماید.

نتیجه

روزنامه سفر پترزبورگ در سال ۱۲۴۴ ه.ق، درست یک سال پس از امضای عهدنامه ترکمانچای، به قلم میرزا مصطفی، فرزند نصرالله خان افشار، منشی دیوان خانۀ تبریز نوشته شده که به توصیه میرزا مسعود مستوفی، همراه هیئت سیاسی عازم روسیه شد. در حقیقت این سفرنامه از نخستین آثار زبان فارسی است که می‌توان آن را با عنوان «سفارت نامه» معرفی کرد.

میرزا مصطفی در کتاب خود، به تفصیل همه رخدادهای این مأموریت را شرح می‌دهد. وی با دقت بسیار، نظرات و برداشت‌های خود را درباره همسفران و اشخاصی که در این سفر با آنها رو به رو شده بود، ثبت کرده و اسنادی مهم هم چون نامه‌های عباس میرزا به تزار نیکولای اول و شاهزاده پاسکویچ را ارائه داده است. توصیف‌هایش در بسیاری از بخش‌ها به خاطرات، ملاقات‌ها و برداشت‌های شخصی متکی است. زبان این کتاب ساده و روان، ولی محکم و بی نقص است و مطالب را به طور مؤثر به خواننده منتقل می‌کند. دقت نظر نویسنده نسبت به پدیده‌های جدید روسیه از جمله مدرسه، مشورت خانه، تقسیم کار در امور سیاسی، وجود وزارت‌خانه‌های متعدد و انتشار روزنامه، از ایجاد نوعی آگاهی جدید در روسیه حکایت می‌کند. او در جای جای سفرنامه سعی دارد با توصیف دقیق این نوآوری‌ها، لازمه تغییر در ایران را به مخاطبان خود گوشزد کند. از نظر او شکست ایران از روسیه، بیش از آنکه ناشی از نابرابری نظامی باشد، از ضعف در دیپلماسی و در یک کلام، در فقدان آگاهی خلاصه می‌شود.



و قدر تو را عجز خود در یافت نموده بود و جان بارت آراستی
 آرد، ای محبت خستنا جانان در ملک محرز و جان آلودگی
 چند جزوی نگاشته آرد بر چند فصل قرار داد و در تمام این
 فنی عظیم از میرزا مسعود روزمت این بنده ناست که
 او ضاع مجالسی که این بنده تصور نمائست او عالی کرد
 و اگر در عارات سلامتی مندیج نمود
 در احوال
 در ضاع شعر از میرزا علی طبر بورغ
 تو صف بطور بورغ در قنداره و لایات روسیه
 و او ضاع آنگاه که کوهی مرو لایت و نهامت کور و
 در کیفیت لایات روسیه و عادات و احوال
 آن عاینه در امور دولتی
 در احوال و ضاع سفر
 در احوال و ضاع سفر

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی محمد و آله الطیبین
 چنین گوید که در قتل مصطفی نبی را بنظر انبیا
 در شورش عظیمه عالمی و تخریب حضرت احدیست از مسعود
 از جانب زارت سلسله عباس میرزا داماد امیر
 و موسی زین پورغ که در پیشان و قتل محرز می آید
 بنام حضرت که در ضاع این سفر آمده و در کتب

در سیزدهم غرض شایسته قریبید و فایده دینی دولت
 از دارالعلوم طهران بدارسلطنت ترز سید میرزا اسحاق
 کردید که در اوقات این صواب را در شرف خرافت پاسبان
 عالی کردید و بعد استعلا و استیضای او جز را بپایان
 بدیدار امیراطور بسیار پیوسته و آشف و کثرت و علت علیه
 از وقوع این حادثه شایسته باستانی دولت کتبه و اذیع
 نماید این است سواد نامه امیراطور که از جانب امیر
 العیال عالی نوشته شد
 خداوندی راستا شکریم که دادنده نماند و در اندک
 و بنشیند که نماند و قدرت بخش با نماند در آن پس درود
 بر روان با تانک شکران و پیشوایان و مهران دره نماند
 و بنشیند که دامای رازند ایند و شغیان روز شرف

برای واهی امیرحضرت آسمان نعمت شکر خجسته اوصاف تبادل
 و اوصاف سلطان کسک ان واری کسک شایسته علم مدار
 امیراطور سیزده طو لیسندید که در اوقات دهی تا معالی
 روسیه که انش جهان کجاست و پیش از مرتبه و بگو و پیش
 ویرانی سرخانه و محشر آذی نرو و را که کثرت و معروض میداد
 که بر حسب از خودت توانی در قضای کجاست شرفندگی نجات
 ایران را و در انش و پان کجاست کجاست پادشاهان
 و عاقلت کجاست آن امیرحضرت را تا و آران و انست بان
 و همین عرض امیراطور می کنیم که در سال گذشته دولت ایران
 دوستانه دولت سید ریاحیان و اول خبر داشت و در را
 تحصیل آن از پنج تن ذیل این کرده چندان کسک شکران
 و لطف امیراطور که شکر آن مقصود عمد و مطلوب کلی را در آن

نمود اسدال نیز برای استسکام حسین و سستی و شطامه صفتی زحام بدین
 حکایت این ظاهر کشید خود عازم بود که میدارم فرزند و آثار آن
 فیض شود در این بین از نجیب روزگار خسته المومنان دولت جویان
 شد که ز این که زنده است آرزوی در این گفت دیده شنید و شده
 و صورت این حال جسم خیال گنجینه که قتل از وقوع آن پاره
 توان کرد ولی تجربه روزگار حادث شد که خندان فرصت و کمال
 نشد که بدین آن جا و رفیع آن مشا و تدبیر آن فرشته دور آن آن روز
 پرداخت خدای عالم که کعبه زار خان کوبی داد که این صحنه
 در دین دل را صحنی بر آن بود که خود با تمامی اعران و اخلاف کمال
 این شنید و بلا با عاقبت رسد و بدینا هم چنین بر این دولت نماند
 و همچنین یکی او بیایم این دولت و عیان و معارف این حکایت بود
 از این واقعه و آنکه در غزا و مانند و شایسته و الا با حکایت این

در عرض هزاران نیش و نم چسبند و تنی نگار و مظلوم
 که دولت ایران رنج و غمنا و سار تمامی پاسبان را
 بنیواسد بخت و این دولت یکیش که با آن شوق و خرم هم نام
 دید آن که حضرت بود که از زخمی شد که این سرافکنده کی
 و شمساری عازم شود الی این صخره کسپر و عالی و مال
 با تمام قلمی خصوصاً و شیرینی محبت آن دولت را خند ابرشید
 و آرزوی و آنکه خود که خوشی را با غم می خوشی کنند
 نیست را با غلاب جلال نایند بابت پاک شدای جمان و مان
 بخت ما یون پادشاهان سوکنه که این که ز رشت کرد
 به بجز فرشته جمال و شورش عوام صبح نشا و مانند آشت
 غایب در غم نامی نظام امثال این شورش و غوغا از جوامع
 نماند بر پاینده و خصوصاً در سبلا مسول که مای خست دولت

کترین برای آوردن آن شرمنا دوست کرد و حسب ازانکه عهدی
 بردهشته و دوباره از شهر نام کردید و در حال قصد صورت
 که از چاهار نامه تیریز سوار شد و دو روز از راه رفتن و بالا نژد
 هم عومش کرد آن کن که دید که سواره و کاپی داشت
 طبع صبح خود را بر نه صد نذ و در آن شخص کرد که دو عفت
 از آن پیش آن کوچ کرد و اندکترین قسم از راه نام نذر
 ایسی سوار شد و وقت ظهر در کوی گنگو بیان رسیدند
 با فاتح ساعت از شب گذشته در قریه نیم منزل
 شب در آنجا سیر برده صبح در پنجخوان شدم از بی نظیر
 فاش ساعت در منزل جنرال مملکت مطلق حاصل شد
 اسب میا و آگاه کردید سبب تا توانی اسبها در چهار تا
 شب هزار شست دار و قریه قوراق شدم برای اینکه کجور
 ۵

نیار و جوسبها تو نند منزل علی کرچینه ساعت پنجم
 اسبها مشغول شده بعد از نصف شب از آنجا کوچ کردیم و
 عصر وارد شهر و وقت ششم سبب از آنکه در شهر کسبها عومش
 شد وقت شام به **دو قوی** رفت و در دو پاسی از شب
 در آنجا سیر برده صبح در چهار زخمی بود آن سبان را
 عومش عزیمت شهر کردیم عفت از خوشی ط عون که در شهر
 شدت داشت جنرال جنجور وقت ناکم تا که نجا از قصد پرن
 آمد و سبب موم بود که در کام محکم شرمی شد اندکترین
 از وقت رفته او را در پشت با می که کلا و انشین کجور
 بود پیدا کرد و از آنکه در نیرزا سمنو که پیش از نظر بود
 اثاب با جنرال در پشت عان با نشت مشغول صبح بود
 و از وقوع قسبه ایلی که داد و جنرال زبور بود و او

کوزا شاق تاوه و مسکین تا سال کرکز در ولایت محمدرزین
 دولت نده بود با رسال که از صد مات عاک روخته به حال
 پردهستن با مور و کرم حال بود در بعضی از شهرهای ایران
 اینکه نه شورش و بی نظمی شاق تاوه و وقت ضعیف
 میگرد که دولت بتجدد اقدام کند تا سال با از انجا فرست
 نمود و او دولت علیه ایران بافضل در صدد تنیده و سیاست
 و معتمدین و تمام این عا در شاه قیام باشد و این ظاهر
 که آن صد همدار و کوشش برای دریافت ویدار آن انحصار
 داشت و دار و محض همین بود و دست که آن تا انکه کوشش
 قلمی و بیستگی طبعی در میان این دو دولت حسرت که بر
 آن دولت خرابی باشد از خصوصیت آن انحصار است
 پذیرد بعد از فضل عدا بتوجه آن کم آرم تا عدا هم به نفع

اینک با نظام شود دیگر از مرز هشتاد با آن انحصار است
 و برای چاره این کار که انحصار عادت شده بهتر است
 که جواد با قضا می رانی و الاهی امپراطوری شود توغ دور
 این نظم سه قسمتند از آن حضرت اجابت در این است که هر
 قومی که در این باب وارد این خاک میسر فرایند تا دولت
 ایران از آن شایسته از زیر بار این محبت برآید و این صده
 با کمال سید واری کوکت عفا بخندست آن با دست و پنجه
 و با قیام عا قیام
 شهر شبان نیز از مسعود با چاری با شاق و و نقره چا را
 سه نفر دیگر که یکی از آنکه من بودم از تبریز حرکت کردیم
 رو و خانه آنکه مسکوم شد که سواد و عهد نامه که احیا عیار
 بعضی کوشش های شاقی است سواد با شد و انوشیروان